

بازخوانی معجزه از منابع کلامی شیعه و

تطبیق آن بر واقعه ی شَقُّ الْقَمَرِ

علی قربانی امیرآبادی

مرکز حقایق اسلامی

الرحمة الرحمة الرحمة

چکیده

دلیل عقلی با استفاده از استدلال منطقی، خصوصاً به نحو شکل اول قیاسات، یکی از مهم‌ترین اسباب اطمینان و آرامش قلبی بشری می‌باشد، چون عقل معیار و ملاک سنجش بسیاری از امور غیر حسّی است. معجزه به عنوان امر خارق العاده ای که همراه با ادعای نبوت یا امامت باشد در حالی که دیگران از انجام مثل آن ناتوان باشند، خود دلیل عقلی بر صدق مدعای گوینده اش است. البته به شرط اینکه ما حُسن و قُبْح را عقلی بدانیم، نه شرعی.

در بخش اول این مقاله، چگونگی دلالت معجزه بر نبوت مدعی آن، توضیح داده شده و در بخش دوم به اثبات معجزه شَقُّ الْقَمَرِ به عنوان یکی از معجزات قطعی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته شده است. روش این مقاله، توصیفی تحلیلی بوده و در آن از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده.

نتیجه این تحقیق، شکل اول از استدلالات منطقی بدست آمد که در ذیل بدان اشاره می‌شود: مقدمه اول: (کبری) به شهادت تاریخ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به همراه ادعای نبوت معجزه ی شَقُّ الْقَمَرِ را انجام داده است. مقدمه دوم: (کبری) هر کس که معجزه داشته باشد، او صادق است عقلاً. نتیجه: پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر است عقلاً.

واژگان کلیدی: معجزه، کلام، شیعه، شَقُّ الْقَمَرِ، پیامبر، شکافتن ماه

گزاره اول: عبودیت هدف آفرینش؛ یقیناً آفرینش خلق توسط خداوند حکیم دارای هدف و غرض بوده است، چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۱ یعنی غایت و هدف نهایی خداوند از خلقت انسان و جن، بندگی و اطاعت مطلق از دستورات و نهی های خداوند است.

عبودیت و بندگی به معنای تسلیم بودن و نهایت خضوع است، که منجر به اطاعت می گردد.^۲ کاربرد کلمه «عبادت» بر دو قسم است:

۱. تسخیری [تکوینی] که در مورد همه موجودات صدق می کند و همه بنده خدایند.

۲. اختیاری.^۳

گزاره دوم: معرفت مقدمه عبودیت؛ و این عبودیت و اطاعت اختیاری از اوامر و نواهی خداوند جز با شناخت و معرفت بدست نمی آید.

امام حسین علیه السلام بر اصحابشان وارد شدند و فرمودند: ای مردم! قطعاً خداوند متعال بندگان را نیافریده است مگر برای اینکه او را بشناسند؛ پس هنگامی که او را شناختند، او را می پرستند؛ و هنگامی که او را پرستیدند، با پرستش او از بندگی غیر او احساس بی نیازی می کنند. شخصی گفت: یا ابن رسول الله! پدر و مادرم فدایت! معرفت خدا چگونه است؟ فرمود: مردم هر زمانی، امامی را که اطاعتشان بر ایشان واجب است، را بشناسند. توضیح: اگر مردم امامی را که خدا معین کرده، از این جهت که خدا او را معین کرده، بشناسند و آنگاه به همین جهت، از او اطاعت کنند، چون او از جانب خداست و فقط دستورات خدا را به آنها ابلاغ می کند، آنها حقیقاً خدا را عبادت و اطاعت کرده اند.^۴

۱. آیه ۵۶ سوره ذاریات

۲. المصباح المنیر ج ۲ ص ۳۸۹؛ لتحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۸ ص ۱۸

۳. مفردات ۵۴۲؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ج ۸ ص ۱۳

۴. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عَثْمَانَ عَنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سَلْمَةَ بِنْتِ عَطَاءٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَأبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. علل الشرائع، ج ۱ ص ۹

گزاره ی سوم: ضرورت معجزه؛ معرفت و شناخت جز از راه حجت الهی امکان پذیر نبوده و نخواهد بود.

چنانچه مرحوم کلینی از برید عجلی روایت می کند که او می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمودند: به وسیله ما خدا پرستیده شد و به وسیله ما خدا شناخته شد و به وسیله ما خدا یگانه دانسته شد، و محمد پرده دار خدای تبارک و تعالی است.^۵

و تنها راه شناخت حجت الهی، متوقف بر ارائه ی معجزه از جانب آن حجت است. و به جهت همین معجزه مردم نبی را از مُتَبَّی و مهدی را از متمهدی باز می شناسند.

تحریر عقلی گزاره های فوق: اگر بخواهیم این گزاره ها را بصورت عقلی و بدون استفاده از نقل تبیین نماییم، اینگونه تقریر می کنیم:

۱. ما بالوجدان علم داریم به اینکه، ما نبودیم و بعد وجود یافتیم.

۲. و آن وجودی که ما را ایجاد نمود از دو صورت خارج نیست:

الف: یا خودش همچون ما نیازمند به موجد و محدث دارد (ممکن الوجود است).

ب: یا نیازمند به موجد و محدث ندارد (واجب الوجود است).

صورت (الف) درست نیست، زیرا یا به دور و یا به تسلسل ختم می شود و دور و تسلسل نیز عقلاً محال بوده و باطل هستند.

پس از ابطال صورت (الف)، صورت (ب) متعین می شود.

۳. بعد از نظر و تامل در خلق (اعم از آیات انفسی و آفاقی) پی به نظم بی بدیل عالم می بریم و در اینجا یقین

به حکیم بودن خالق عالم می بریم.

۴. یقیناً، خالق حکیم بدون اراده نبوده و نیست.

از مرید بودن خداوند پی می بریم به اینکه اموری در عالم هست که مورد علاقه اوست و ما باید آن کارها را انجام دهیم و باز اموری دیگر نیز وجود دارد که مورد اکراه اوست و ما باید از آن امور اجتناب نماییم.

۵. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَصْلَتِ عَنِ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلَ ابْنَيْ حَبِيبٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بِنَا عَبْدِ اللَّهِ وَ بِنَا عَرَفِ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. الكافي جلد ۱ صفحه ۱۴۵ كِتَابُ التَّوْحِيدِ بَابُ التَّوَادِرِ

این یعنی: ما از جانب آفریدگارمان ملکّف به انجام یا ترک کارهایی هستیم.

۵. از آنجایی که دانستیم ما مکلف هستیم و می بایست طبق اراده ی آفریدگار عالم در این دنیا عمل نماییم، ناگزیر به دانستن تکلیف خود هستیم. تا با عمل به تکلیف خودمان، دفع ضرر محتمل و شکر مُنعم را انجام داده باشیم. زیرا هر دوی اینها وجوب عقلی دارد.

۶. خداوند متعال از باب لطف، حجتّ هایی را به سوی خلق فرستاده تا آنان از اراده ی الهی و تکالیف بندگان خبر آورند.

۷. بعد از اینکه ضرورت ارسال رسل و انزال کتب مشخص شد. سؤال اصلی اینجاست؛ مردم چگونه نبیّ واقعی را که از جانب خداوند متعال برای هدایت انسان ها فرستاده شده است از مُتنبّی (کسی که به دروغ ادعای پیامبری می کند) تشخیص و تمیز دهند؟

در پاسخ به این پرسش دو راه عقلی وجود دارد:

الف: ارائه ی معجزه از سوی مدعی نبوت.

ب: خبر دادن پیامبر یا امام قبلی که نبوت یا امامتش ثابت است عقلاً.

نکته: البته راه دوم نیز به راه اول بازمی گردد.

ناگفته نماند که برای شناخت امام و پیامبر در کتب روایی علائم و نشانه های دیگری نیز برشمرده اند، به نظر قاصر نگارنده همه ی آنها زیر مجموعه و جزء مصادیق معجزه شمرده می شوند.

از آنجایی که این مقاله در پی بازخوانی معجزه در منابع کلامی شیعه است، فلذا به تبیین و بررسی مورد (الف) می پردازد که گفته شد تنها راه شناخت نبی یا امام است.

بخش اول: باز خوانی معجزه از منابع کلامی شیعه

فصل اول: مفهوم شناسی معجزه

معجزه در لغت

معجزه در لغت از ماده ی (عجز) به معنای پایان و بُن یک چیزی است، راغب اصفهانی در مفردات خود می نویسد: عجز در قرآن کریم سوره ی قمر آیه ۱۹ و ۲۰ نیز به همین معنا بکار رفته است.

اما ابن منظور (م ۱۴۱۴ه) و فراهیدی (م ۱۴۱۰ه) و ابن فارس (م ۳۹۵خ) این ماده را دارای دو معنا می دانند:

۱. انتهای یک شیء. ۲. ضعف.

دیگران نیز در تعریف عجز: از دست رفتن چیزی، ناتوان بودن یا ناتوان نمودن فردی را تعبیر نموده اند.

مصطفوی نیز اصل ریشه ی این واژه را به آنچه در برابر قدرت قرار می گیرد (ضعف) باز می گرداند و معتقد

است (عجز) در انتهای یک چیز بدان علت است که ضعف بر آن غلبه می یابد و آن چیز شادابی و تحرک خود را از دست می دهد.

پس به نظر می رسد که بقیه ی معانی نیز به همین معنا برگردد.

۶. (عَجَزَ) الْعَيْنُ وَالْجِیمُ وَالرَّاءُ أَصْلَانِ صَحِيحَانِ، يَدُلُّ أَحَدُهُمَا عَلَى الضَّعْفِ، وَالْآخَرُ عَلَى مُؤَخَّرِ الشَّيْءِ. فَأَلَوَّلُ عَجَزَ عَنِ الشَّيْءِ يَعْجِزُ عَجْزًا، فَهُوَ عَاجِزٌ، أَيْ ضَعِيفٌ. وَقَوْلُهُمْ إِنَّ الْعَجْزَ نَقِيضُ الْحَزْمِ فَمِنْ هَذَا؛ لَأَنَّهُ يَضْعُفُ رَأْيُهُ. وَيَقُولُونَ: " الْمَرْءُ يَعْجِزُ لَا مَحَالَةَ ". وَيُقَالُ: أُعْجِزَنِي فَلَانٌ، إِذَا عَجِزْتَ عَنْ طَلْبِهِ وَإِدْرَاكِهِ. وَلَكِنْ يُعْجِزُ اللَّهُ - تَعَالَى - شَيْءًا، أَيْ لَا يَعْجِزُ اللَّهُ - تَعَالَى - عَنْهُ مَتَى شَاءَ. وَفِي الْقُرْآنِ: لَنْ نُعْجِزَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُمْ بِأَيِّ [الجن: ۱۲]، وَقَالَ تَعَالَى: {وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ} [العنكبوت: ۲۲]. وَيَقُولُونَ: عَجِزَ يَفْتَحُ الْجِیمَ. وَسَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ الْقَطَّانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ ثَعْلَبًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ الْأَعْرَابِيِّ يَقُولُ: لَا يُقَالُ عَجِزٌ إِلَّا إِذَا عَظُمَتْ عَجِيزَتُهُ. وَمِنْ الْبَابِ: الْعَجُوزُ: الْمَرْأَةُ الشَّيْخَةُ، وَالْجَمْعُ عَجَائِزُ. وَالْفِعْلُ عَجِزْتُ تَعْجِيزًا. وَيُقَالُ: فَلَانَتْ عَجِيزًا فَلَانًا، إِذَا ذَهَبَ فَلَمْ يُوصَلْ إِلَيْهِ. وَقَالَ تَعَالَى: {يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ} [سبأ: ۳۸]. وَيَجْمَعُ الْعَجُوزُ عَلَى الْعَجِزِ أَيْضًا، وَرَبَّمَا حَمَلُوا عَلَى هَذَا فَسَمَوْا النَّخْمَ عَجُوزًا، وَإِنَّمَا سَمَوْهَا لِقَدَمِهَا، كَأَنَّهَا امْرَأَةٌ عَجُوزٌ. وَالْعَجِيزَةُ وَأَبْنَا الْعَجِيزَةِ: آخِرُ وَلَدِ الشَّيْخِ. وَأَنْشَدَ:

عَجِزَةٌ شَيْخَيْنِ يَسْمَى مَعْبَدًا وَأَمَّا الْأَصْلُ الْآخَرُ فَالْعَجِزُ: مُؤَخَّرُ الشَّيْءِ، وَالْجَمْعُ أَعْجَازٌ، حَتَّى إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: عَجِزُ الْأَمْرِ، وَأَعْجَازُ الْأُمُورِ. وَيَقُولُونَ: " لَا تَدَبَّرُوا أَعْجَازَ أُمُورٍ وَكَلِّتْ صُدُورَهَا ". قَالَ: وَالْعَجِيزَةُ: عَجِيزَةُ الْمَرْأَةِ خَاصَّةٌ إِذَا كَانَتْ ضَخْمَةً، يُقَالُ امْرَأَةٌ عَجِيزَةٌ. وَالْجَمْعُ عَجِيزَاتٌ كَذَلِكَ. قَالَ الْخَلِيلُ: وَلَا يُقَالُ عَجَائِزُ، كَرَاهَةَ التَّنْبِاسِ. وَقَالَ ذُو الرِّمَّةِ: عَجِيزَةٌ مَمْكُورَةٌ خُمُصَانَةٌ قَلْبٌ ... عَنْهَا الْوِشَاحُ وَتَمَّ الْجِسْمُ وَالْقَصَبُ وَقَالَ أَبُو النَّجْمِ: مِنْ كُلِّ عَجِيزَةٍ سَقُوطُ الْبُرْقُعِ بِهَا ... كَمْ تَحْفَظُ وَلَمْ تُضَيِّعْ وَالْعَجِزُ: دَاءٌ يَأْخُذُ الدَّابَّةَ فِي عَجِيزِهَا، يُقَالُ هِيَ عَجِيزَةٌ، وَالذِّكْرُ أَعْجِزٌ. وَمِمَّا شَبَّهَ [فِي] هَذَا الْبَابِ: الْعَجِيزَةُ مِنَ الرَّمْلِ: رَمْلَةٌ مُرْتَفَعَةٌ كَأَنَّهَا جَبَلٌ، وَالْجَمْعُ الْعَجِيزُ. وَهَذَا عَلَى أَنَّهَا شَبَّهَتْ بِعَجِيزَةِ ذَاتِ الْعَجِيزَةِ، كَمَا قَدْ يُشَبَّهُونَ الْعَجِيزَاتِ بِالرَّمْلِ وَالْكَتِيبِ. وَالْعَجِيزَةُ مِنَ الْعُقْبَانِ: الْخَفِيفَةُ الْعَجِيزَةُ. قَالَ الْأَعَشِيُّ: عَجِيزَةٌ تَرْتُزِقُ بِالسَّلَى عِيَالَهَا وَمَا تَرْتُكُنَا فِي هَذَا كَرَاهَةَ التَّكْرَارِ رَاجِعٌ إِلَى الْأَصْلَيْنِ اللَّذَيْنِ ذَكَرْتَاهُمَا. وَسَمِعْنَا مَنْ يَقُولُ إِنَّ الْعَجُوزَ: تَصَلُّ السَّيْفِ. وَهَذَا إِنْ صَحَّ فَهُوَ يَسْمَى بِذَلِكَ لِقَدَمِهِ كَالْمَرْأَةِ الْعَجُوزِ، وَإِتْيَانِ الْأَزْمَنَةِ عَلَيْهِ .

معجزه در اصطلاح متکلمان

به زبان ساده می توان معجزه را چنین تعریف نمود:

مُعْجِزَه یعنی انجام کار خارق العاده ای که مطابق با ادعا باشد، برای اثبات نبوت یا امامت که با تحدی و عدم معارضه همراه است. و در این میان، تفاوتی ندارد بین اینکه مدعی، فعل غیر معتاد را انجام دهد مثل تبدیل عصا به اژدها و یا اینکه نفی کند آنچه را که مطابق عادت است مثل اینکه فرد قدرتمندی را از برداشتن کوچک ترین شیء ای منع کند.^۷

سید مرتضی (م 436 ه) در تعریف معجزه به اوصافی اشاره می کند که عبارتند از:

خارق عادت بودن، مطابق دعوی نبوت بودن، متعذر بودن برای مردم، فعل خدا بودن، و در این صورت معجزه دلالت بر صدق نبی می کند.^۸

شیخ طوسی (م 460 ه) می گوید: معجزه عبارت است از آنچه دلالت بر صدق کسی کند که آن را انجام می دهد و فقط اختصاص به او داشته باشد و منظور از معجزه معنی لغوی آن یعنی عاجز کننده نیست.^۹

وی اوصاف و شرایط معجزه را عبارت می داند از: فعل خدا بودن، ناقص عادت بودن، تعذر انجام آن برای مردم، اختصاص داشتن به مدعی نبوت برای اثبات صدق او.^{۱۰}

خواجه نصیر الدین طوسی معجزه را عبارت می داند از ثابت کردن آنچه بر خلاف عادت است همراه با خرق عادت و مطابقت با دعوی نبی.^{۱۱}

علامه حلی (م 726 ه) می گوید: معجزه امر خارق عادت است که همراه با تحدی می باشد و شرط آن این است که فعل خدا باشد و مقصود از معجزه تصدیق نبی است.^{۱۲}

و باز علامه حلی (م 726 ه) در کتاب دیگرش می گوید: معجزه می بایست ۵ شرط و ویژگی داشته باشد:

۱. مردمان زمان پیامبری که بر آن مبعوث شده اند از آوردن مثل آن ناتوان باشند.

۷. این تعریف از بسیاری از کتاب های کلامی گرفته شده که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود.

۸. سید مرتضی، جزء العلم، مندرج در تمهید الاصول شیخ طوسی، چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۳

۹. شیخ طوسی، تمهید الاصول، ص ۳۱۵.

۱۰. همان

۱۱. خواجه نصیر الدین طوسی، تجرید الاعتقاد، چاپ تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۲۱۴.

۱۲. علامه حلی، انوار الملکوت، چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۸۴.

۲. اینکه معجزه از جانب خداوند و یا به دستور الهی باشد.

۳. معجزه باید در زمان تکلیف باشد.

۴. آن امر خارق العاده فوراً پس از ادعا واقع شود.

۵. معجزه آن فعل خارق عادت باشد.^{۱۳}

عبد الرزاق لاهیجی خواری عادت همراه با دعوی نبوت را معجزه می نامد.^{۱۴}

مرحوم علامه مجلسی در مورد تعریف و شروط معجزه بیانی دارند که به جهت عدم اطاله آن را در پاورقی ذکر می کنیم.^{۱۵}

ناگفته نماند که اصطلاح معجزه در قرآن و روایات، با نام های «آیه»، «بیته»، «برهان»، «سلطان»، «حجت» و ... یاد شده است.

بررسی سیر تاریخی موضوع، نشان از استعمال و رواج «معجزه»، «اعجاز» و «خرق عادت» از سوی متکلمان در قرن های سه تا پنج هجری قمری دارد.^{۱۶}

۱۳. لا بد فی المعجز من شروط: أحدها: أن يعجز عن مثله أو ما يقاربه الأمة المبعوث إليها. الثاني: أن يكون من قبل الله تعالى أو بأمره. الثالث: أن يكون في زمان التكليف لأن العادة تنتقض عند أشراف الساعة. الرابع: أن يحدث عقيب دعوى المدعى للنبوّة أو جارياً مجرى ذلك و نعى بالجارى مجرى ذلك أن يظهر دعوى النبى في زمانه و أنه لا مدعى للنبوّة غيره ثم يظهر المعجز بعد أن ظهر معجز آخر عقيب دعواه فيكون ظهور الثاني كالمتعقب لدعواه لأنه يعلم تعلقه بدعواه و أنه لأجله ظهر كالذى ظهر عقيب دعواه. الخامس: أن يكون خارقاً للعادة. كشف المراد شرح تجريد الاعتقاد، مؤسسه العلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹، ص ۳۵۹

۱۴. گوهر مراد، ص ۱۵۳.

۱۵. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در مورد ماهیت معجزه و شروط هفت گانه اش مطالب ارزشمندی دارد که در ذیل می آوریم: فی حقیقه المعجزه: وهی أمر تظهر بخلاف العادة من المدعى للنبوّة أو الامامة عند تحرى المنكرين على وجه يدل على صدقه، ولا يمكنهم معارضته، ولها سبعة شروط: الاول: أن يكون فعل الله أو ما يقوم مقامه من التروك، كما إذا قال: معجزتى أن أضع يدي على رأسى وأنتم لا تقدرّون عليه، ففعل وعجزوا. الثاني: أن يكون خارقاً للعادة. الثالث: أن يتعذر معارضته فيخرج السحر والشعبدة. الرابع: أن يكون مقروناً بالتحدى، ولا يشترط التصريح بالدعوى، بل تكفى قرائن الاحوال. الخامس: أن يكون موافقاً للدعوى، فلو قال: معجزتى كذا، وفعل خارقاً آخر لم يدل على صدقه، كما نقل من فعل مسيلمه وأنه نقل في البئر ليزيد ماؤه ففضب وبس. السادس: أن لا يكون ما أظهره مكذبا له، كما لو أنطق الضب فقال: إنه كاذب، فلا يعلم صدقه، بل يزداد اعتقاد كذبه، بخلاف أن يحيى الميت فيكذبه، فإن الصحيح أنه لا يخرج عن المعجزه، لان إحياءه معجزه وهو غير مكذب، وإنما المكذب ذلك الشخص بكلامه، وهو بعد الاحياء مختار فى تصديقه وتكذيبه، فلا يقدح تكذيبه، ومنهم من قدح فيه مطلقاً، ومنهم من فرق بين استمرار حياته وبين ما إذا خر ميتاً فى الحال، فقدح فى الثانى دون الاول والظاهر ما ذكرنا. السابع: أن لا تكون المعجزه متقدماً على الدعوى، بل مقارناً لها أو متأخراً عنها بزمان يسير معتاد مثله، والمشهور أن الخوارق المتقدمه على دعوى النبوه كرامات وإرهاصات أى تأسيسات للنبوّه.

بحار الأنوار، ط مؤسسه الوفاء، العلامة المجلسى، جلد ۱۷ صفحه ۲۲۲

۱۶. دو فصل نامه قرآن در آيينه ی پژوهش، شماره ۲، اسفند ۱۳۹۳ صفحه ۴۶-۱۳

فصل دوم: تفاوت معجزه با اشباه خود

تفاوت معجزه با سحر

معجزه با تمرین و چیره دستی بدست نمی آید بلکه به واسطه قدرت الهی وجود پیدا می کند بر خلاف سحر و شعبده که با ممارست و تمرین حاصل می شود، این تفاوت، از جهت منشا است.

تفاوت دوم این است که در معجزه احدی را توان آوردن مثل آن کار نیست بر خلاف سحر و امثال آن که چه بسا ساحر دیگری بر فعل او معارضه نماید و حتی بهتر از او نیز انجام دهد.^{۱۷}

تفاوت معجزه و ارهاص

ارهاص، وقوع کارهای خارق العاده پیش از ادعای نبوت به منظور زمینه سازی برای اعلام نبوت را گویند.^{۱۸} اما معجزه همراه با تحدی و ادعای نبوت است.^{۱۹}

تفاوت معجزه با کرامت

به کارهای خارق عادتی که از غیر پیامبر و امام سرزند، معجزه گفته نمی شود بلکه عنوان کرامت بر آن اطلاق می شود.^{۲۰} کرامت امری خارق العاده است که به خاطر تقرب در پیشگاه خداوند و صفای باطن از انسان صادر می شود، اما نه برای اثبات حق یا تحدی و هدف اصلی از ارائه آن این نیست. اگر چه ممکن است حقی با آن اتفاقاً ثابت شود.

البته کارهای خارق العاده امامان معصوم در صورتی که با ادعای امامت و تحدی همراه باشد را هم می توان معجزه نامید اما اگر کار خارق العاده همراه با تحدی نباشد کرامت خواهد بود.

صدور کرامت توسط اولیای الهی امری ممکن است که قطعاً به وقوع پیوسته؛ چنانچه خواه طوسی می نویسد:

۱۷ . صاحب کتاب ارزشمند کفایه الموحدين ج ۱ ص ۱۱۵ بعد از بیان مفصل ویژگی های سحر و معجزه این تفاوت ها را بصورت دقیق مورد بررسی قرار می دهد.

۱۸ . سرمایه ایمان در اصول اعتقادات فیاض لاهیجی ص ۹۴

۱۹ . شرح المقاصد تفتازانی ج ۵، ص ۱۱

۲۰ . پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان، مکارم شیرازی، ناصر، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۶ هـ ش، چاپ هجدهم، ص ۱۷۹.

المسألة الخامسة في الكرامات؛ قصة مريم و غيرها تعطي جواز ظهوره على الصالحين.^{۲۱}
مسئله پنجم در مورد کرامات است، داستان حضرت مريم عليها السلام و ديگران ثابت مي کند که انجام کرامت به دست اشخاص صالح و متقی امکان دارد.

صاحب البيان في تفسير القرآن گستره ي واژه ي معجزه را وسعت داده و مي فرمايد:
معجزه در اصطلاح اين است که شخصي ادعای منصبی از مناصب الهی نماید و به وسيله آن یکی از قوانين طبيعت را نقض کند که ديگران از آن عاجز باشند و اين عمل شاهدهی برای راستی ادعایش باشد.^{۲۲}
بنابراين عموميتی که ايشان در تعريف به کار بردند که هر منصب الهی باشد، شامل نواب و سفرای امام معصوم عليه السلام نیز می شود، چنان که شيخ مفيد در کتاب اوائل المقالات بدان تصريح کرده، می فرمايد:
و أقول إن ذلك جائز لا يمنع منه عقل و لا سنة و لا كتاب و هو مذهب جماعة من مشايخ الإمامية...^{۲۳}
به نظر من (شيخ مفيد) ظهور معجزات به دست غير انبياء و ائمه امکان دارد و هيچ مانعی چه عقلی و چه در کتاب و سنت نمی يابيم و اين نظر عده ای از بزرگان اماميه است و...

اما به نظر می رسد معجزه با اين دايره وسيع ديگر با کرامت فرقی نداشته باشد و از مفهوم اصطلاحی خود خارج شده است. در حقيقت معجزه اصطلاحی که برای اثبات راستگویی پيامبران در ادعای نبوت صورت می گيرد در آن قيد ادعای نبوت اهميت دارد و همين قيد آن را از کرامت جدا می کند.
از طرفی هر راست گویی برای اثبات مدعای خودش نیاز به معجزه ندارد، بلکه معجزه فقط برای اثبات مدعای مقام نبوت است،... تفاوتی که پيامبر خدا از سايرين دارد اين است که بايد همراه ادعای نبوتش معجزه داشته باشد.^{۲۴}

سؤال: آیا می توان به کارهای خارق عادت که به دست اهل بيت عليهم السلام صادر می شود معجزه اطلاق نمود؟

۲۱ . تجريد الاعتقاد که با شرح کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد چاپ شده است ص ۳۵۱.
۲۲ . البيان في تفسير القرآن، خويی، ابو القاسم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخويی، قم، بی تا، ص ۳۳.
۲۳ . أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، شيخ مفيد، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ اول، ص ۶۹.
۲۴ . کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، علامه حلی، تحقيق: حسن زاده آملی، حسن، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ چهارم، ص ۳۵۲.

پاسخ: اگر کارهای خارق العاده امامان و حجت های الهی با ادعای امامت همراه باشد، آنها را معجزه می نامیم. بخاطر این است که امامان جانشینان پیامبران هستند و خصوصیات معجزه که برای مشخص شدن راستگو از دروغگو در امر خطیر حجة الله بودن است، در مورد آنها نیز صدق می کند؛ چنانکه در روایتی ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد:

لَا يِيَّ عِلَّةٌ أَعْطَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَأَعْطَاكُمْ الْمُعْجِزَةَ فَقَالَ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَيَّ صِدْقٍ مَنْ أَتَى بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَحُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنَ كَذِبِ الْكَاذِبِ.

به چه دلیلی خداوند عزوجل به پیامبران، فرستادگانش و شما معجزه اعطا کرده است؟

امام فرمود: تا دلیلی قاطع بر صدق معجزه گران باشد. معجزه نشانه ای از سوی خداست مخصوص به انبیا و رسل و حجت های خدا بر روی زمین، تا راستی راستگو از دروغگو جدا گردد.^{۲۵}

اما در غیر این امور نیازی نیست هر راست گویی برای اثبات مدعای خودش معجزه بیاورد. بنا بر این کرامت و معجزه از جهت منشأ مشترک اند و هر دو لطف الهی است ولی از جهت اینکه آورنده معجزه ادعای نبوت یا امامت دارد بر خلاف آورنده ی کرامت که هیچ گونه ادعایی ندارد از همدیگر جدا می شوند.

فصل سوم : ضرورت و فائده و اقسام اعجاز

ضرورت معجزه

تمامی پیامبران الهی، معجزه ای داشتند تا به وسیله آن بتوانند راستی ادعای نبوت خویش را برای مردم اثبات نمایند. و در قرآن به معجزات انبیای سلف مکرر اشاره شده است.

همه متکلمان پس از بیان لزوم بعثت انبیاء به طریق شناخت صدق مدعی نبوت توجه کرده اند و تنها راه برای این شناخت را، آوردن معجزه از سوی نبی دانسته اند.

کلام خواجه و علامه حلی:

از باب نمونه محقق طوسی و علامه حلی، تنها راه تشخیص پیامبر را آوردن معجزه از جانب ایشان بیان می نمایند.

۲۵ . بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق، چاپ دوم، ج ۱۱، ص ۷۱.

المسألة الرابعة: في الطريق إلى معرفة صدق النبي. قال: و طريق معرفة صدقه ظهور المعجز على يده...

أقول: لما ذكر صفات النبي وجب عليه ذكر بيان معرفة صدقه و هو شيء واحد و هو ظهور المعجز على يده.^{٢٦}

کلام مرحوم سید عبد الحسین طیب:

اما صاحب کتاب کلم الطیب، طرق اثبات نبوت شخصی که مدعی نبوت است را، سه راه بیان می کند:

اول: از راه معجزه.

دوم: پیامبری که نبوتش مسلم است به پیامبری او خبر دهد. به طوری که احتمال غیر او نرود، زیرا پیامبری که

نبوتش ثابت شد عصمت او نیز ثابت می شود و محال است دروغ از وی صادر شود آن هم دروغی که موجب

اغواء و گمراهی جمع کثیری از مردم شود. بنابراین اگر به نصّ قطعی پیامبری خبر داد نبوتش ثابت می شود.

سوم: معصومی که عصمت او ثابت است به پیامبری او خبر دهد به بیانی که در طریق دوم ذکر شد.^{٢٧}

اشکال به کلام مرحوم طیب:

به مرحوم طیب عرض می کنیم، که راه سوم که بیان نمودید به راه دوم باز می گردد اگر نگوئیم که راه دوم و سوم

یکی است. و راه دوم نیز به اولی باز می گردد. فلذا، یقیناً تنها راه شناخت نبی منحصر در معجزه است. چنانچه

بزرگان علماء علم کلام در کتاب های خود مقرر نموده اند.

فائده ی معجزه

معجزه برای پیامبر و امام، دلیل محکم و استدلالی متقن است که آنان حجت الهی هستند و برای ابلاغ اراده ی

الهی از جانب خداوندی که خالق عالم است فرستاده شده اند.

برای مردم نیز اطمینان و آرامش خاطر آنان را فراهم می کند، به طوری که هر کسی که معجزه ای از معجزات را

مشاهده می کند یقین قلبی پیدا می کند که صاحب آن معجزه از جانب خداوند است.

٢٦ . کتاب کشف المراد فی شرح تجرید ١٥٣

٢٧ . طیب، عبدالحسین (١٣٧٠ - ١٢٧٥)، کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام، تهران: کتابفروشی اسلام، ١٣٦٣ه ش، ص ١٩٧

خداوند نیز در روز قیامت توسط همین معجزه اتمام حجت خواهد نمود، چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِي وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِي وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ^{۲۸}

تا آن‌ها که گمراه می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آن‌ها که هدایت می‌یابند، از روی دلیل روشن باشد و به یقین خداوند شنوا و داناست.

صاحب تفسیر اطیب البیان ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

ادله حقانیت دین اسلام بسیار است بالأخص معجزات صادره از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و خصوصاً قرآن مجید که اعظم معجزات است.^{۲۹}

انواع اعجاز

در منابع کلامی معجزه به انواعی تقسیم شده است. شهرستانی در کتاب نهاية الاقدام، معجزه را به دو نوع کلی تقسیم کرده است:

۱. منع معتاد، مثل: باز داشتن از حرکات اختیاری با وجود سلامت بنیه و آسان بودن آن عمل و مثال این نوع تیه بنی اسرائیل است و نیز داستان منع زکریا از سخن گفتن.

۲. اثبات غیر معتاد، مثل: اغلب معجزات انبیاء.^{۳۰}

و باز می‌توان از جهتی دیگر معجزه را بر دو قسم تقسیم نمود:

۱. معجزه حسّی: کاری را گویند که به چشم دیده می‌شود.

مانند ناقه صالح، شق القمر و ردّ الشمس.

۲. معجزه عقلی: معجزه‌ای که با حواس ظاهری قابل درک نباشد و به بصیرت، بررسی و کاوش نیاز داشته

باشد. این ویژگی در معجزه‌های کلامی، همانند قرآن وجود دارد.

و باز می‌توان معجزه را بر دو قسم تقسیم نمود:

۱. معجزه‌ی جاوید، همچون قرآن کریم

۲۸. آیه ۴۲ سوره انفال

۲۹. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن جلد ۸ - صفحه ۱۳۱

۳۰. شهرستانی نهاية الاقدام، چاپ بغداد، ص ۴۲۳

۲. معجزات غیر جاویدان. همچون شق القمر و...

فصل چهارم: پیشینه ی معجزه پژوهی

غالب متکلمان شیعه و عامی در مبحث نبوت، اعجاز را به بحث و بررسی گذاشته اند. علاوه بر اینها برخی از بزرگان نیز در مورد اعجاز تک نگارهایی از خود به یادگار گذاشته اند و امروزه نیز برخی از علما در موضوع معجزه مقالات فراوانی نگاشته اند. احصاء همه ی اینها نیازمند به مقاله ی دیگری است، فلذا در این مقاله تنها از باب نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱. جستارهای اعتقادی (معجزه)، جامع این اثر در مقدمه بیان می کند:
در این کتاب ۲۰ مورد مقاله از مجموعه مقالات که راجع به معجزه نگاشته شده از میان ۱۱۵ مقاله ی قویم.... گرد آوری شده است.
۲. در پرتال جامع علوم انسانی ۱۳۳ مورد مقاله در مورد معجزه وجود دارد.^{۳۱}

کتب معاجز

مدینه المعاجز، نویسنده سید هاشم بحرانی
منتهی الآمال، نویسنده حاج شیخ عباس قمی
اثبات الهدی بالنصوص و المعجزات، نویسنده شیخ حرّ عاملی
الثاقب فی المناقب، نویسنده ابن حمزه طوسی
القطره، نویسنده سید احمد مستنبط
الخرائج و الجرائح، نویسنده قطب الدین راوندی
مناقب آل ابی طالب، نویسنده ابن شهر آشوب

۳۱. آدرس اینترنتی:

مأئده منقبه، نویسنده فضل بن شاذان نیشابوری

مناقب، نویسنده موفق بن احمد مکی خوارزمی

نوادر المعاجز، نویسنده محمد بن جریر طبری

بصائر الدرجات، نویسنده محمد بن حسن صفار قمی

بحار الانوار در برخی از مجلدات، نویسنده علامه مجلسی

فصل پنجم: نوع دلالت معجزه بر نبوت (نحوه دلالت معجزه بر صدق ادعای آورنده اش)

متکلمان دلالت^{۳۲} معجزه بر صدق گفتار مدعی نبوت را نوعی دلالت عقلی، به نحو عملی دانسته اند.^{۳۳}

۳۲. باید توجه داشت که دلالت معجزه بر نبوت عقلی است، نه وضعی یا طبیعی.

توضیح آنکه در کتب منطقی، دلالت را به حکم استقرار (از نظر منشا آن)، به سه قسم تقسیم کرده اند: وضعی، طبیعی و عقلی. دلالت وضعی دلالتی است که سبب آن وضع بوده و تابع قرارداد است. با علم به وضع یا آگاهی از ملازمه‌ای که ناشی از وضع است، از دال پی به مدلول برده می شود. مثال این نوع از دلالت، دلالت الفاظ بر معانی و علائم رانندگی بر مقررات مخصوص به آن می باشد. از لوازم لاینفک این قسم از دلالت قرارداد کردن (مواضعه)، آگاهی از وضع و در نتیجه، اعتبار و حیثیت بودن آن است. در عرف عقلا، برای برقراری ارتباط اجتماعی و سهولت انتقال پیام به دیگران و آسان کردن زندگی اجتماعی پذیرفته و آثار واقعی بر این گونه اعتبارات بار می شود. روشن است که دلالت معجزه بر نبوت هرگز از این قسم نیست؛ چرا که مواضعه‌ای در کار نیست و قبلاً اعتبار و قراردادی نسبت به دلالت معجزه صورت نمی گیرد، بلکه امری در ساحت واقع لباس تحقق می پوشد، بی آنکه سابقه ای ذهنی یا قراردادی قبلی داشته باشد. اما دلالت طبیعی که در آن، بر حسب اقتضای طبیعت، از ادراک آثار خارجی به حالات طبیعی و درمانی کسی پی برده می شود، طبع آدمی مقتضی آن است. در چنین مواردی، از یک علامت طبیعی - مثل تغییرات رنگ چهره - پی به مدلول می بریم، (همانند دلالت سرخی رنگ چهره بر شرمساری) که در آن، ملازمه ناشی از طبیعت آدمی است که خود در اثر تجربه برای ایشان حاصل شده است. البته در ملازمه طبیعی، تقارن میان لازم و ملزوم عام و همیشگی نیست، بلکه گاهی تخلف می کند و نیز در اثر گوناگونی طبایع مردم مختلف می گردد. پس استثناپذیر و اختلاف در آن اقتضای راه دارد. با توجه به مفهوم این قسم از دلالت، ناگفته پیداست که معجزات هرگز از طبع آورندگان یا کسان دیگری ناشی نشده و نیز ظهور و بروز حالات طبیعی افراد نیست.

قسم سوم از دلالت، دلالت عقلی است که سبب آن عقل است؛ به این معنا که دلالت بین وجود خارجی دال و مدلول ذاتی است و درک دال عقلاً انتقال به مدلول را در پی دارد. این نوع ملازمه بین علت و معلول یا بین دو معلولی که علتی واحد دارند، وجود دارد و رابطه دال و مدلول رابطه ای تکوینی است، نه قراردادی یا ناشی از اقتضای طبع. مثال معروف این قسم پی بردن از اثر (جای پا) به مؤثر (روننده) یا از مصنوع به صانع است یا مثلاً، وقتی عقل صورت چیزی را درک کند با توجه به محال عقلی بودن، پیدایش امر حادث بدون علت، پی به علت داشتن آن می برد بی آنکه نیازی به تجربه یا قرارداد داشته باشد. (مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۸)

چنانکه گذشت، دلالت معجزه نمی تواند قراردادی و طبیعی باشد و نیز گفته شد که بین معجزه و آورنده اش رابطه ای واقعی وجود دارد و نیز آنکه این پدیده خارجی عقلاً دلالت بر مؤثر و علت ماورای طبیعی دارد که به عنایت خاص او و به واسطه اتصال آورنده معجزه با او چنین چیزی تحقق یافته است. بنابراین، دلالتش عقلی و منطقی و از قسم سوم است.

یادآوری می شود که دلالت طبیعی و عقلی اعتباری نیست، بلکه به نحو واقعی است، با این تفاوت که در دلالت طبیعی، ملازمه بین دال و مدلول در حد اقتضا می باشد و عمومیت و کلیت ندارد، استثنا و تخلف می پذیرد و دچار تغییر و دگرگونی می شود، اما در دلالت عقلی، این رابطه علی و معلولی و همیشگی است و استثنا بر نمی دارد.

۳۳. آشنایی با قرآن، مرتضی مطهری، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰

به این صورت که عقل آدمی از کار دیگری یا سکوت او کشف رضایت می نماید. پس کسی که ادعای پیامبری دارد و این ادعایش در محضر خدا انجام می گیرد و بعد برای اثبات ادعای خود، کار خارق العاده ای انجام می دهد که دیگران از مقابله با آن عاجزند، مسلماً این کار او دلیل بر صدق گفتارش است، زیرا جاری کردن معجزه به دست کسی، به معنای تأیید کار اوست و اگر مدعی نبوت دروغ گو باشد، خداوند نباید به دست او، آن کار خارق العاده را جاری کند، و گرنه دروغ گو را عملاً تأیید کرده که در نتیجه، موجب گمراهی مردم است.

و چنین استدلالی، قبول حسن و قبح عقلی را می طلبد که شیعه قائل به آن است اما اشاعره که حسن و قبح را عقلی نمی دانند در شناخت نبی از متنبی درمانده می مانند.^{۳۴}

صاحب کلم الطیب نیز دلالت معجزه را بر صدق مدعی نبوت چنین بیان می کند:

وجه استدلال به معجزه بر نبوت پیامبران اینست که چون اعطاء معجزه بدست شخص دروغگو عقلاً قبیح است، زیرا موجب اغواء و گمراهی خلق و اغراء بقبیح می شود، و به مقتضای عدل و حکمت محالست از خداوند صادر گردد بنابراین هرگاه شخصی که واجد صلاحیت است مدعی نبوت شد و بر طبق آن معجزه اقامه نمود به صدق او یقین حاصل می شود چه اگر دروغگو بود خداوند بدست او معجزه عطا نمی فرمود.^{۳۵}

۳۴. قال العلامة الحلی: لو كان الحسن و القبح باعتبار السمع لا غیر لما قبح من الله تعالى شیء، و لو كان كذلك لما قبح منه تعالى إظهار المعجزات علی يد الكاذبين، و تجویز ذلك یسد باب معرفة النبوة، فإنّ أی نبی أظهر المعجزة عقیب ادعاء النبوة لا یمكن تصدیقه مع تجویز إظهار المعجزة علی يد الكاذب فی دعوی النبوة. منبع: نهج الحق و كشف الصدق صفحه ۸۴

برای مطالعه بیشتر مراجعه نمایید به مقاله آقای حمید آریان (بررسی دلالت معجزه بر نبوت) که در فصلنامه ی معرفت ۱۳۷۷ شماره ۲۴ منتشر شده است. آدرس اینترنتی:

<http://ensani.ir/fa/article/65892/%D8%A8%D8%B1%D8%B1%D8%B3%D9%89-%D8%AF%D9%84%D8%A7%D9%84%D8%AA-%D9%85%D8%B9%D8%AC%D8%B2%D9%87-%D8%A8%D8%B1-%D9%86%D8%A8%D9%88%D8%AA>

۳۵. کلم الطیب در تفریر عقاید اسلام، ص ۱۹۸. همچنین علامه مجلسی نیز در کتاب بحار الانوار در مورد چگونگی دلالت معجزه بر نبوت یا امامت مطالب ارزشمندی دارد که در ذیل می آوریم: فی وجه دلالة المعجزة علی صدق النبى أو الامام، فذهب المعتزلة والامامية إلى أن خلق المعجزة علی يد الكاذب مقدور لله تعالى، لعموم قدرته، لكنه ممتنع وقوعه فی حکمته، لان فيه إيهام صدقه وهو قبیح من الله، فيمتنع صدور عنه كسائر القباح، فعلى هذا يتوقف علی العلم بوجود الصانع وعموم علمه وقدرته وامتناع صدور القبیح منه، وقالت الاشاعرة: جرت عادة الله تعالى بخلق العلم بالصدق عقیب ظهور المعجزة، فإن إظهار المعجز علی يد الكاذب وإن كان ممكناً عقلاً فمعلوم انتفاؤه عادة، فلا تكون دلالتة عقلياً لتخلف الصدق عنه فی الكاذب، بل عادية كسائر العاديات، لان من قال: أنا نبی ثم نتق الجبل وأوقفه علی رؤوسهم وقال: إن كذبتمونی وقع علیکم، وإن صدقتمونی انصرف عنكم، فكلمة هموا بتصديقه بعد عنهم، وإذا هموا بتكذيبه قرب منهم علم بالضرورة أنه صادق فی دعواه والعادة قاضية بامتناع ذلك من الكاذب، مع كونه ممكناً منه إمكاناً عقلياً لشمول قدرته للممكنات بأسرها، وقد ضربوا لذلك مثلاً قالوا: إذا ادعى الرجل بمشهد الجم الغفير أنى رسول هذا الملك إليكم، ثم قال للملك: إن كنت صادقاً فخالف عادتک وقم من الموضع المعتاد من السير، وانتقل بمكان لا تعاده، ففعل كان ذلك نازلاً منزلة التصديق بصريح مقاله ولم يشك أحد فی صدقه بقرينة الحال وليس هذا من باب قياس الغائب علی الشاهد، بل ندعى فی إفادته العلم بالضرورة العادية، ونذكر هذا المثال للتفهيم. بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، العلامة المجلسی، جلد ۱۷ صفحه ۲۲۲

تتمه: معجزه و جهان علیّت

سؤال: آیا معجزه ناقض قانون علیّت است؟

پاسخ: در پاسخ به این پرسش می توان گفت: معجزه، وقوع رخدادی برخلاف عادت است اما بدون علت نیست؛ علت آن یا طبیعی ناشناخته است یا فراطبیعی یا ترکیبی از هر دو.

پس بنابراین در معجزه، اصل علیّت نقض نمی شود بلکه عادت ذهنی ما در پیدایش یک پدیده نقض می شود.^{۳۶}

۳۶. عزیزان برای دیدن آرای مختلف و بررسی ادله ی هر کدام به دو مقاله ی آقای محمد حسن قدردان قراملکی که در فصلنامه کلام اسلامی شماره ۳۹ و ۸۶ با عنوان اعجاز و جهان علیّت منتشر شده و یا به کتاب جستارهای اعتقادی (معجزه) از ص ۸۵ تا ص ۱۳۵ رجوع نمایند.

بخش دوم: شق القمر

فصل اول: مفهوم شناسی

شق القمر در لغت

در لغت نامه ی دهخدا چنین آمده است: شق [ش ق ق] [ع ا] کوفتگی . (منتهی الارب) . کوفتگی و ترک . ج ، شقوق . (از اقرب الموارد) (ناظم الاطباء) . شکاف و چاک و رخنه و درز . (ناظم الاطباء) . شکاف در فرهنگ عمید نیز شق / [šaq[q / را اینگونه ترجمه نموده است: (اسم مصدر) [عربی: شق]

۱ . پاره کردن؛ شکافتن؛ دریدن.

۲ . متفرق ساختن.

۳ . (اسم) [جمع: شقوق] چاک؛ شکاف.

۴ . (صفت) جای شکافته و دریده.

۵ . (اسم) نصف از هر چیز.

۶ . (اسم) صبحدم.

ابن فارس نیز بعد از آنکه حروف اصلی آن را شین و قاف معرفی می کند معنای آن را رخنه و شکاف در چیزی عنوان می کند و بقیه ی معانی را استعاره می داند.^{۳۷}

فیومی نیز بعد آن که حروف اصلی (ش ق ق) را بیان می کند این فعل را متعدی به نفسه می داند که این فعل از باب قَتَلَ يَقْتُلُ می باشد. این ماده معانی مختلفی دارد از جمله اینکه (الشَّقُّ) بالكسر به معنای نصف چیز است.

و زمانی که گفته شود (أَنْشَقَ) الشَّيْءُ یعنی (أَنْفَرَجَ فِيهِ فُرْجَةً) شکافته شد در آن شکافی.^{۳۸}

(قمر) نیز در زبان عربی به معنای ماه است.

پس بنابراین، شق القمر به معنای شکافته شدن ماه، نصف شدن آن می باشد.

۳۷ . معجم مقائیس اللغة نویسنده : ابن فارس جلد : ۳ صفحه : ۱۷۰

۳۸ . المصباح المنیر نویسنده : القیومی المقرئ، أحمد بن محمد بن علی جلد : ۱ صفحه : ۱۶۶.

شق القمر در اصطلاح

شكافتن ماه از وسطش توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به درخواست مشرکان و کافران مکه بود و معجزه ایشان برای اثبات حقانیت ادعای نبوت اش شمرده می شود را (شق القمر) می گویند.

فصل دوم: پیشینه ی بحث

کتب

کتاب هایی که راجع به موضوع (شق القمر) نوشته شده عبارتند از:

۱. إثبات شق القمر و جواب منكره من النصارى؛ للمولى محمد تقي بن محمد حسين الكاشاني نزيل طهران و المتوفى بها حدود سنة 1316 فارسي كما في فهرس تصانيفه و يأتي برهان شق القمر.^{۳۹}
۲. برهان شق القمر و رد النير الأكبر؛ للمولوي السيد أبي القاسم بن الحسين بن النقي الرضوي القمي اللاهوري صاحب لوامع التنزيل المتوفى (في 14 محرم سنة 1324) ألفه للنواب ناصر علي خان سنة 1296 و طبع سنة 1301 و هو عربي على خلاف جل تصانيفه الفارسية أو الأردوية مرتب على مقدمه و مقصدين و خاتمة أثبت فيه إعجاز شق القمر ثم رد الشمس لأمير المؤمنين ع مرتين و تكلم الشمس معه على ما ورد في الأحاديث الشريفة.^{۴۰}
۳. كشف الأثر في إثبات شق القمر؛ للحاج شيخ محمد صادق الملقب بفخر الإسلام الأرومي، المتوفى قرب 1330 يظهر من بيان الحق له إنه مطبوع ثم رأيت المطبوع على الحجر بطهران.^{۴۱}
۴. ردّ الشمس و انشقاق القمر؛ للسيد أبي القاسم بن الحسين الرضوي القمي الكشميري المولد اللاهوري ت 1324 ، طبع سنة 1296 هـ ق.^{۴۲}
۵. شق القمر؛ لأبي القاسم ابن الحسين بن التقي الرضوي. تقدم بعنوان: برهان شق القمر.

۳۹. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، الطهراني، آقا بزرگ، جلد: ۱ صفحہ ۹۶ ش ۴۶۱

۴۰. همان، جلد ۳ صفحہ ۹۶ ش ۳۰۸

۴۱. همان، جلد ۱۸ صفحہ ۷ ش ۴۱۳

۴۲. همان الذريعة ۱۰، ۱۷۵ / معجم ما كتب عن الرسول وأهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد: ۲ صفحہ ۳۳ ش ۳۱۲۰

٦. شق القمر (رسالة)؛ لرفيع الدين. أكره: 1268 هـ، 16 ص، 21 سم حجرية. ش 4777
٧. شق القمر؛ لصائن الدين علي بن محمد تركه، حول معجزة شق القمر للرسول (ص)، بالفارسيّة.^{٣٣}
٨. شق القمر؛ للشيخ محمد تقي بن محمد حسين الكاشاني، في الجواب على بعض النصارى المنكرين له.^{٣٤}
٩. شق القمر. للشيخ محمد صادق فخر الاسلام الارومي. يأتي بعنوان: كشف الأثر في اثبات شق القمر.
١٠. شق القمر لمعجزة سيد البشر؛ لعبد الله مولوى.^{٣٥}
١١. رسالة في إثبات شق القمر و إبطال البراهين الحكيمية. (بالفارسيّة)؛ للشيخ رفيع الدين بن ولي الله الدهلوي.^{٣٦}
١٢. برهان شق القمر و ردّ النير الأكبر؛ للسيد أبي القاسم تقي بن حسين الرضوي القمي اللاهوري ت 1324 هـ. ق. لاهور: 1301 هـ، حجرية.^{٣٧}
١٣. برهان معراج و شق القمر (بالفارسيّة)؛ لمحمد علي صالح غفاري. طهران: 1360 ش، 160 ص.^{٣٨}
١٤. رسالة في معجزة شق القمر، بالفارسية؛ لخواجه صائن الدولة.^{٣٩}
١٥. اثبات شق القمر و جواب منكرية من النصارى (بالفارسيّة)؛ لمحمد تقي بن محمد حسين الكاشاني ت 1316 هـ. ق.^{٤٠}
١٦. شق القمر و رد الشمس. (بالفارسيّة)؛ لمير أبو الفتح دعوتي. قم: مطبعة حكمت، 1348 ش، 84 ص.^{٤١}

٤٣. مخطوط، في: مكتبة السيد المرعشي ضمن مجموعة برقم ٣٠٣٥ من ١٣٢ ب- ١٣٩ ر. أنظر: فهرس المرعشي ٢٣٤ / ٨، الذريعة ٩٦ / ٣، ٢٠٩ / ٤.

٤٤. أنظر: الذريعة ٢٠٩ / ١٤، ش ٤٧٧٨

٤٥. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٢ صفحہ ٣٠٣

أكره: مفيد عام، ١٢٩٩ هـ، ١٠٠ ص. أنظر: قاموس الكتب ١ / ٧٦٨، ش ٤٧٨٠

٤٦. أكره: ١٢٦٨ هـ، ١٦ ص، ٢١ سم. أنظر: الثقافة الاسلامية في الهند ٢٤٢ / همان ش ٣٢٣٤

٤٧. أنظر: الذريعة ٩٦ / ٣- ٩٧، تذكره علماء اماميه باكستان ١٩. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ١ صفحہ ٢٨٣ ش ٣٢٣٤

٤٨. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ١ : صفحہ : ٢٨٥ ش ١١٥٥

٤٩. مخطوط، في الرضوية برقم ٨١٥٨ في ٧ أوراق. أنظر: فهرسها ١١ / ١٥٠ - ١٥١.

معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٢ صفحہ ٤٧ ش ٣٢١٦

٥٠. أنظر: الذريعة ٩٦ / ١. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ١ صفحہ ١١٦ ش ١٤٠

٥١. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٢ : صفحہ : ٣٠٣ ش ٤٧٨١

١٧. كشف الأثر في اثبات شق القمر؛ للشيخ محمد صادق بفخر الاسلام الارومي ت 1330 هـ.
طهران: حجرية.^{٥٢}

١٨. رفع الشقاق عن إعجاز الانشقاق (حول معجزة شق القمر)؛ لوكيل أحمد السكندرپوري.^{٥٣}

١٩. شق القمر ورد الشمس. (بالفارسيّة)؛ لمير أبو الفتح دعوتي.^{٥٤}

٢٠. مجموعة اثبات الظفر في عظمت معجزة شق القمر؛ لأحمد علي مولوي. مدارس: مطبع مظهر العجائب،
280 هـ.ق.^{٥٥}

٢١. مثنوي معجزه شق القمر مع نغمه توحيد (بالأردو)؛ لفارغ ياور محمد. بمبئي: چندري پريس، 1297 هـ.^{٥٦}

٢٢. نظم الدرر في سلك شق القمر؛ لعبد الحكيم بن أمين الله اللكهنوي. مطبع بخش خان لكهنوي، 1278 هـ.ق. أنظر: الثقافة الاسلامية في الهند 241، قاموس الكتب 1 / 768.^{٥٧}

٢٣. تذكرة شق القمر (بالأردو)؛ لنجف عليخان. مطبوع.^{٥٨}

٢٤. مزيل اللبس في مسألتي شق القمر و ردّ الشمس، الموسوي، محمد مهدي السيد حسن، قم، دليل ما، ١٣٨٩ ش

٢٥. معراج، شق القمر، مكارم شيرازي، ناصر، قم، نسل جوان، ١٣٧١ ش.

٢٦. كتاب شق القمر و رد شبهات پيرامون آن، محقق: وزير احمد عظيمي بي نا، بي تا.

٢٧. من هم الذين شهدوا معجزة شق القمر؟ بقلم: مركز الرصد العقائدي. بي نا، بي تا.

٥٢ . أنظر: الذريعة ٧ / ١٨. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٣ صفحہ ٧٧ ش ٦٣٢١

٥٣ . أنظر: الثقافة الاسلامية في الهند ٢٤٣. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٢ صفحہ ٩٨ ش ٣٥٥٨

٥٤ . قم: مطبعة حكمت، ١٣٤٨ ش، ٨٤ ص. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٢ صفحہ ٣٠٤ ش ٤٧٨١

٥٥ . أنظر: قاموس الكتب ٧٦٦ / ١. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٢ صفحہ ١٤٢ ش ٤٧٨١

٥٦ . أنظر: قاموس الكتب ٧٦٨ / ١. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٣ صفحہ ١٣٣ ش ٦٦٣٦

٥٧ . معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته الرفاعي، عبد الجبار جلد ٤ صفحہ ٥٥ ش ٨٨٠٦

٥٨ . أنظر: قاموس الكتب ٧٧٠ / ١. معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، الرفاعي، عبد الجبار جلد ٤ صفحہ ٢٤٥ ش ٩٩٨٧

پس از جستجوی تنها به ۲ مورد مقاله در مورد معجزه ی شق القمر در سایت پرتال جامع علوم انسانی دست یافتم:^{۵۹}

۱. داستان شق القمر؛ نویسندگان: سید هاشم رسولی محلاتی. منبع: پاسدار اسلام آبان ۱۳۶۷ شماره ۸۳: ۱۰۸۳
۲. شق القمر در ترازو؛ درجه مقاله: علمی-پژوهشی؛ نویسنده: محمد بهرامی؛ منبع: علوم قرآن و حدیث سال چهل و ششم بهار و تابستان ۱۳۹۳ شماره ۹۲: ۱۱

فصل سوم: روایات معجزات نبی و شق القمر

صاحب کفایه الموحّدین در مورد تعداد معجزات انبیاء الهی

مُتکَلِّم عالیقدر شیعه مرحوم سیّد اسماعیل طبرسی نوری در هنگام بیان ادله ی دالّ بر إثبات صانع تعالی می فرماید:

معجزاتی که از همه پیامبران و اوصیای ایشان صلوات الله علیهم ظاهر گردید، مانند عصا را از دهن دریا شکافتن و مُرده زنده کردن و شق القمر نمودن و امثال آن که البته مجموع معجزاتی که از آنها صادر شده است، زیاده از پانصد هزار معجزات و خوارق عادات است، و بر هر عاقلی ظاهر است که همه اینها فوق طاقت بشر است.^{۶۰}

بیان محدث قمی در مورد معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

حاج شیخ عباس قمی راجع به کثرت معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بیان می کند:

<http://ensani.ir/fa/article?ArticleSearch%5Btitle%5D=%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%2.۵۹>
%D9%85%D8%B1&ArticleSearch%5BsortBy%5D=relevance
<http://ensani.ir/fa/article/275433/%D8%AF%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%D8%4.۶۰>
%D9%82-%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%85%D8%B1
<http://ensani.ir/fa/article/339120/%D8%B4%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%85%D8%B1-۶۱>
%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%B2%D9%88

بدان که از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم معجزاتی بوده که از برای غیر آن حضرت از پیامبران دیگر نبوده و نظیر معجزات جمیع پیامبران از آن حضرت به ظهور آمده است و ابن شهر آشوب نقل کرده که تعداد چهار هزار و چهارصد و چهل مورد معجزات آن حضرت بوده که سه هزار مورد از آنها ذکر شده است.^{۶۳}

فقیر گوید: جمیع اقوال و اطوار و اخلاق آن حضرت معجزه بود خصوص اخبار آن حضرت به غائبات و آن معجزاتی که قبل از ولادت آن حضرت و در حین ولادت شریفش ظاهر شده ... و اقوی و ابقی از همه معجزات آن حضرت، قرآن مجید است که از اتیان به مثل آن تمامی فصحا و بلغا عاجز گشتند و بر عجز خود گردن نهادند.^{۶۴}

و همان طور که می دانید قرآن کریم که معجزه ی خالده پیامبر بر تمام بشر تا روز قیامت است از وقوع معجزه ی شق القمر خبر داده است. چنانچه خواهد آمد.

بیان علامه حلی در مورد معجزات نبوی

علامه حلی در موضوع اثبات نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بیان می کند:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است. زیرا؛ اولاً: ادعای نبوت نموده است. ثانیاً: همراه با ادعای نبوت معجزه نیز آشکار نموده است. پس ایشان صادق هستند.

اما قضیه ی اول، بدهی و آشکار بوده و نیازی به استدلال ندارد.

اما قضیه ی دوم، زیرا قرآن که معجزه ایشان است را اظهار نمود. و همین قرآن فصحاء و بلغاء عرب را به تحدی خوانده و آنان از آوردن به مثل قرآن عاجز ماندند. و برای همین به سراغ جنگ و رودرویی فیزیکی با اسلام برخاستند.

روشن است، اگر عرب ها توانایی آوردن به مثل معجزات پیامبر را داشتند هرگز راه سخت تر را که جنگ بود را انتخاب نمی کردند. برای اینکه معجزات فراوانی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار شد؛ همچون دو نیم نمودن ماه و جاری نمودن آب از بین انگشتر خود، سیر نمودن خلق بسیار با طعام کم و ...

و اگر نگوییم هر کدام از این معجزات به تواتر رسیده است قطعاً همه ی اینها افاده ی تواتر را می نماید.^{۶۵}

۶۳ . مناقب ابن شهر آشوب ۱/۱۸۹، تحقیق: دکتر بقاعی، بیروت.

۶۴ . منتهی الآمال ص ۵۱

۶۵ . تسلیم النفس الی حظیره النفس ص ۱۸۸

اقسام معجزات نبی مکرم صلی الله علیه و آله

حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال معجزات نبوی را بر هفت قسم تقسیم نموده است:

نوع اول: معجزاتی که متعلق به اجرام سماویّه است مانند شقّ قمر و ردّ شمس و...

نوع دوم: معجزاتی که از آن حضرت در جمادات و نباتات ظاهر شده مانند سلام کردن سنگ و درخت بر آن حضرت.

نوع سوم: معجزاتی است که در حیوانات ظاهر شده، مانند تکلم کردن گوساله آل ذریح و دعوت او مردم را به نبوت آن حضرت.

نوع چهارم: معجزات آن حضرت است در زنده کردن مردگان و شفای بیماران و معجزاتی که از اعضای شریفه آن حضرت به ظهور آمده مانند خوب شدن درد چشم امیرالمؤمنین علیه السلام به برکت آب دهان مبارک آن حضرت.

نوع پنجم: معجزاتی که ظاهر شده از آن حضرت در کفایت شرّ دشمنان، مانند هلاک شدن مُستهزئین و دریدن شیر.

نوع ششم: معجزات آن حضرت در مستولی شدن بر شیاطین و جنیان و ایمن آوردن بعضی از ایشان.

نوع هفتم: معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است در اخبار از مغیبات.^{۶۶}

داستان شق القمر

نقل داستان شق القمر توسط محدث قمی

قال الله تعالى: اقتربت الساعة وانشق القمر وإن يروا آية يعرضوا ويقولوا سحرٌ مُستمرٌ^{۶۷}

یعنی: نزدیک شد قیامت و به دو نیم شد ماه و اگر ببینند نشانه ای و معجزه ای، رو می گردانند و می گویند سحری است پیوسته.

۶۶. منتهی الآمال ۵۱

۶۷. سوره ی قمر آیه ۲۰

اکثر مفسران خاصه و عامه روایت کرده اند که این آیات وقتی نازل شد که قریش در مکه از آن حضرت معجزه طلب کردند و حضرت اشاره به ماه فرمود، به قدرت حق تعالی به دو نیم شد.^{۶۸، ۶۹}

نقل علامه مجلسی در حیات القلوب

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که :

چهارده نفر از منافقان که در عقبه خواستند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را هلاک کنند در شب چهاردهم ماه ذیحجه به نزد آن حضرت آمده گفتند : هر پیامبری را معجزه ی نپایانی بود، امشب از تو معجزه بزرگی می خواهیم . حضرت فرمود: چه معجزه ای می خواهند؟ بگوئید تا برای شما ظاهر کنم .

گفتند : اگر تو را نزد حق تعالی قدری هست امر کن ماه را به دو نیم شود. پس جبرئیل امین فرود آمد و گفت :

یا محمد! خداوند عالمیان تو را سلام می رساند و می فرماید:

من همه چیز را امر کرده ام که مطیع تو باشند .

پس آن حضرت سر بسوی آسمان بلند کرد و امر نمود ماه را که : به دو نیم شو؛ پس ماه به دو نیم شد و آن حضرت برای شکر خدا به سجده رفت و شیعیان ما به سجده رفتند.

چون سر برداشتند گفتند : یا محمد! امر کن به حال خود برگردد ، حضرت امر کرد به حال خود برگشت و درست شد. گفتند : بفرما یک جانبش شق شود و جانب دیگر به حال باشد ، حضرت امر کرد چنان شد و سجده کرد و شیعیان ما سجده کردند.

۶۸ . صاحب منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی ج ۱ ص ۵۸. و تفسیر قمی ۳۴۱/۲، چاپ دارالکتاب، قم.

۶۹ . علامه سید جعفر مرتضی عاملی در جلد سوم از کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله چنین بیان می کند:

و قد جاء فی الروایات الكثیره: أن قریشا سألوا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أن یریهم آیه، فدعا الله فانشق القمر نصفین حتی نظروا إلیه ثم التأم؛ فقالوا: هذا سحر مستمر، فأنزل الله تعالی: اقتربت الساعه و انشق القمر، و إن یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر.سوره القمر/ ۱ و ۲

و فی روایه: انهم قالوا: انتظروا ما یأتیکم به السّفار؛ فان محمدا لا یستطیع أن یسحر الناس کلهم، فجاء السفار، فسألوهم، فقالوا: نعم رأیناه، فأنزل الله: اقتربت الساعه و انشق القمر.

منبع: الدر المنثور ج ۶ ص ۱۳۳ عن ابن جریر، و ابن المنذر، و ابن مردویه، و أبی نعیم، و البیهقی فی دلائلهم، و مناقب آل أبی طالب ج ۱ ص ۱۲۲.

منافقان گفتند: ای محمد! مسافران ما از شام و یمن می آیند از ایشان می پرسیم اگر در این شب دیده اند آنچه ما دیدیم باور می کنیم و اگر نه خواهیم دانست جادو کرده ای؛ پس حق تعالی این آیات (آیات ابتدائی سوره قمر) را فرستاد.^{۷۰}

و جبر روایت کرده است که: چون مسافران ایشان آمدند و پرسیدند، همه گفتند:

ما نیز ماه را در آن شب چنین دیدیم که به دو نیم شد و باز بهم آمد.^{۷۱}

ابن مسعود گفت: بخدا سوگند که دیدم کوه حرا در میان دو پاره ماه بود.^{۷۲}

ضحاک روایت کرده است که ابو جهل گفت: این جادو است، می باید فرستاد و از اهل شهرهای دیگر سؤال کرد، پس خبر آوردند که اهل شهرهای دیگر نیز در آن شب ماه را چنین دیده اند؛ پس کافران گفتند: این جادویی بوده است که در همه شهرها مستمر گردیده است.^{۷۳}

در روایت دیگر وارد شده است که: شبی آن حضرت در حجر اسماعیل علیه السلام نشسته بود و کفار قریش در مجالس خود نشسته بودند به یکدیگر گفتند: امر محمد ما را عاجز کرده است و نمی دانیم که در باب او چه بگوییم؟ بعضی گفتند: جادو در آسمان کار نمی کند باید برویم و از او بخواهیم معجزه ای در آسمان بنماید، پس برخاسته به خدمت آن حضرت آمدند و گفتند: یا محمد! اینها که از تو می بینیم اگر جادو نیست علامتی در آسمان به ما آشکار نماند چون ما می دانیم که جادو در آسمان مستمر نمی گردد؟ حضرت فرمود:

این ماه را می بینید که در شب چهارده و تمام است؟ می خواهید معجزه را در ماه به شما بنمایم؟

گفتند: بلی؛

حضرت با انگشت معجزه نما سوی ماه اشاره کرد، پس ماه به دو نیم شد نیمی بر بام کعبه افتاد و نیمی بر کوه ابو قیس افتاد، پس گفتند: آن را به جای خود برگردان، حضرت اشاره فرمود هر دو نیم پرواز کردند و در هوا به یکدیگر پیوستند و در جای خود قرار گرفتند.

۷۰. تفسیر قمی ۲/۳۴۱ و حیات القلوب ج ۳ ص ۵۰۸ باب ۱۶ معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که متعلق به اجرام سماوی است.

۷۱. تفسیر قرطبی ۱۷/۱۲۷؛ تفسیر بغوی ۴/۲۵۸؛ تفسیر ابن کثیر ۴/۲۳۱. و راوی در این سه مصدر ابن مسعود است. و حیات القلوب ج ۳ ص ۵۰۸ باب ۱۶ معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که متعلق به اجرام سماوی است.

۷۲. مجمع البیان ۵/۱۸۶. و نیز رجوع شود به تفسیر کشاف ۴/۴۳۱ و پاورقی آن و تفسیر ابی السعود ۵/۶۵۲ و حیات القلوب ج ۳ ص ۵۰۸ باب ۱۶ معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که متعلق به اجرام سماوی است.

۷۳. شرح الشفا ۱/۵۸۶ و حیات القلوب ج ۳ ص ۵۰۸ باب ۱۶ معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که متعلق به اجرام سماوی است.

و چون این معجزه را دیدند به یکدیگر گفتند: برخیزید که سحر محمد در آسمان و زمین پیوسته و مستمر است.^{۷۴}
در روایت دیگر مذکور است که: مقدار ما بین عصر تا شام ماه دو حصه بود و کافران می دیدند و می گفتند:
سحری است مستمر.^{۷۵}

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: ماه در مکه به اعجاز حضرت رسول خدا صلی
الله علیه و آله دو نیم شد، پس حضرت فرمود: گواه باشید.^{۷۶}
لازم به ذکر است که مرحوم علامه مجلسی در دائره المعارف بزرگ حدیثی شیعه یعنی بحار الانوار جلد ۱۷ کتاب
تاریخ نبیّنا، باب سوم، ما ظهر له ظاهرا علی حقیقتها من المعجزات السماویة و الغرائب العلویة من انشقاق القمر
و رد الشمس و.... و در آن ۱۳ روایت دالّ بر شق القمر ذکر نموده است.

فصل چهارم: بحث سند شق القمر

مرحوم علامه مجلسی در حیات القلوب می نویسد:

و عامه حدیث شق شدن ماه را از بسیاری از صحابه روایت کرده اند مانند ابن مسعود، انس، حذیفه، عبدالله بن
عمر، عبدالله بن عباس، جبیر بن مطعم؛ و همه روایت کرده اند که در مکه واقع شد.^{۷۷}

نقل شده از سید شریف در شرح مواقف، و از ابن سبکی در شرح المختصر که:

أن الحدیث متواتر لا یمتری فی تواتره عند أهل السنة.

قصه ی شق القمر نزد اهل سنت تواتر دارد بدون شک.^{۷۸}

و صاحب تفسیر المیزان می نویسد:

۷۴. خرائج و جرایح ۱/۱۴۱ و ۱۴۲ و حیات القلوب ج ۳ ص ۵۰۹ باب ۱۶ معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که متعلق به اجرام سماوی است.
۷۵. مناقب ابن شهر آشوب ۱/۱۶۳ و ۱۶۴ و تفسیر روح المعانی ۱۴/۷۵ و حیات القلوب ج ۳ ص ۵۰۹ باب ۱۶ معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
که متعلق به اجرام سماوی است.

۷۶. امالی شیخ طوسی ۳۴۱ و حیات القلوب ج ۳ ص ۵۰۹ باب ۱۶ معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که متعلق به اجرام سماوی است.
۷۷. مراجعه شود به: تفسیر طبری ۱۱/ ۵۴۴ - ۵۴۷؛ تفسیر قرطبی ۱۷/۱۲۶؛ تفسیر روح المعانی ۱۴/ ۳۰۷۴. تفسیر قرطبی ۱۷/۱۲۷؛ تفسیر بغوی ۴/ ۲۵۸؛
تفسیر ابن کثیر ۴/ ۲۳۱؛ تفسیر کشف ۴/ ۴۳۱ و پاورقی آن. و تفسیر ابی السعود ۵/۶۵۲ شرح الشفا ۱/۵۸۶ از کتاب حیات القلوب ج ۳ ص ۵۰۸ باب ۱۶
معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که متعلق به اجرام سماوی است.

۷۸. تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۶۰ و عن الصحیح من سیره النبی الاعظم ج ۳ ص ۲۰۲

«ورد انشقاق القمر لرسول الله صلى الله عليه وآله و سلم في روايات الشيعة عن أئمة أهل البيت عليهم السلام كثيرا، وقد تسلّمه محدثوهم، و العلماء من غير توقف.»^{۷۹}

روایات شق القمر در روایات بسیاری از سوی اهل بیت علیهم السلام وارد شده و محدثان شیعه نیز آن را قبول نموده اند.

اما خود علامه سید جعفر مرتضی عاملی می فرماید: «و لكن على أية حال.. لا يمكن أن تعتبر هذه المسألة من ضروريات الدين، كما اشار اليه بعض الاعلام.»

ولی به هر ترتیب... نمی شود ماجرای شق القمر را از ضروریات دین به شمار آورد. چنانچه برخی از اعلان گفته اند.^{۸۰}

طبری شق القمر را در تفسیرش با سی و پنج سند نقل نموده است؛ یعنی سی پنج نفر از یکدیگر نقل نموده اند.^{۸۱} علامه مجلسی از قاضی در شفا نقل می کند:

که او ادعای اجماع همه ی مفسران و همه اهل سنت بر وقوع این معجزه را می کند.^{۸۲}

فخر رازی از بزرگان علماء عامه نیز در تفسیر آیات ابتدائی سوره ی قمر ادعا می کند که همه ی مفسرین مقصود از (و امشب القمر) را معجزه ی شق القمر می دانند که رخ داده است.^{۸۳}

فصل پنجم: زمان و مکان وقوع معجزه ی شق القمر

و این قضیه در سال ۸ بعثت هنگامی که مسلمانان در شعب ابو طالب در محاصره بودند رخ داد.^{۸۴}

در بعضی روایات است که در شب چهاردهم ذی الحجه بود.^{۸۵}

۷۹. الصحيح من سیره النبی الاعظم ج ۳ ص ۲۰۲ و تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۶۱ و راجع باب المعجزات السماویة فی البحار، ج ۱۷ ص ۳۴۸ - ۳۵۹.

۸۰. کتاب همه باید بدانند (فارسی) ص ۷۵. و از الصحيح من سیره النبی الاعظم ج ۳ ص ۲۰۲

۸۱. شق القمر و رد شبهات پیرامون آن، عظیمی، وزیر احمد، صفحه ۸

۸۲. بحار ج ۱۷ ص ۳۵۰

۸۳. تفسیر رازی ج ۲۹ ص ۲۹ و من باب المعجزات السماویة فی البحار ج ۱۷ ص ۳۵۰

۸۴. الصحيح من سیره النبی الاعظم ج ۳ ص ۲۰۲ و تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۶۲ و ۶۴.

۸۵. صاحب منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی ج ۱ ص ۵۸

نکته: وهابیون در مکه و مدینه صدها مورد از آثاری که مربوط به اسلام و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است را تخریب نموده اند که از آن جمله مکان شق القمر نیز تخریب گردیده شد.

فصل ششم: شبهات و پاسخ ها

شبهه

اگر واقعه ی (شق القمر) شکافته شدن ماه صورت گرفته بود، باید مردم روی زمین آن را می دیدند و در کتاب های تاریخی غیر مسلمانان نیز ذکری از آن به میان می آمد.

پاسخ شبهه

۱. شکافته شدن ماه در شب بوده که اکثر مردم در خوابند و یا درهای خانه شان بسته بوده و به کارهای شخصی خویش مشغول هستند و کمتر به آسمان می نگرند.
۲. همچنین غالب انسان ها از سایر اموری که در آسمان رخ می دهد؛ مانند: خسوف و شهاب سنگ ها و نورهایی که در آسمان می درخشد نیز اطلاعی ندارند.
۳. علاوه بر اینکه شکافتن ماه، تنها دلیل برای کسانی بوده که آن را درخواست کردند و دیگران به آن توجه هم نمی نمودند.
۴. ماه یکی از مخلوقات الهی است، که افق های متفاوتی دارد، برای مثال کسوف برای عده ای مشخص می گردد و تنها عده ای آن را می بینند، پس امکان دارد که قرب و بعد، ارتفاع یا عدم آن، طول و عرض جغرافیایی یا هر کدام از اینها در رویت این معجزه تاثیر گذار باشد.
۵. زمانی که معجزه ی شق شدن ماه در آن اتفاق افتاد، مثل امروز تألیف کتاب و تدوین وقایع تاریخی وجود نداشت؛ اکثر کشورها در سمت غرب حجاز در جاهلیت به سر می بردند و آثار تمدن در آنها دیده نمی شد؛ سرزمین هایی در شرق جزیره العرب مثل هند دو یا سه ساعت با عربستان اختلاف افق دارند، پس بعید نیست وقتی که ماه در مکه شکافته شده، نیمه شب آنها بوده و همه در حال استراحت و خواب بودن.

۶. رسول خدا سوره ی قمر را در جماعت های خیلی بزرگ تلاوت می کردند، مانند: نماز جمعه، و عیدین، تا مردم آیات و دلائل نبوت حضرت را آشکارا شنوند، همه ی مردم به این معجزه اقرار کردند، و هیچ یک از آنها این معجزه را انکار ننمود، از رو معلوم می شود این معجزه برای همه ی مردم آشنا بوده است. اگر شق القمر صورت نگرفته بود، اولین کسانی که بر این آیه اعتراض می کردند، مؤمنین بودند؛ در حالی که در هیچ یک از کتب تاریخ ثابت نیست، که کسی بر این آیه اعتراض کرده باشد.

۷. کسی که آگاهی اندک سیاستی داشته باشد، هیچگاه خبری را که، مردم آن را دروغ بشمارند یکی از نشانه ها بر صداقت خود قرار نمی دهد و بر همه ی مردم نمی خواند. پس معلوم می شود که این حادثه اتفاق افتاده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را برای دیگران می خواند.

۸. در زمان های گذشته مانند اکنون نبوده که هزاران دوربین و تلسکوپ، فضا را رصد نموده و چنین حوادثی را ایستگاه های فضایی ثبت کنند؛ معمولاً حوادثی توسط مردم دیده می شوند که یا با صدا مانند رعد و برق همراه بوده باشد و یا با افزایش و کاهش نور؛ همچون خسوف خسوف البته آن هم اگر به صورت طولانی باشد. اما این شق شدن ماه بدون هیچ علامت انجام شده و مدت زمان آن نیز طولانی نبوده است. پس اگر تعداد اندکی از آن اطلاع داشته باشند، موجه خواهد بود.

۹. واقعه مذکور در شب و در مکه افتاده است، و در آن زمان، در بسیاری از ممالک، روز بوده است، و در بعضی ممالک دیگر نصف شب و آخر شب بوده است که عموم مردم در آن موقع خواب اند.

۱۰. و اگر بیدار هم می بودند که باز هم همیشه به سوی ماه می نگرند که، و اگر هم نگاه کنند هیچ مانعی وجود ندارد که قسمتی از آسمان ابری بوده و آنها نتوانند آن را مشاهده نمایند. و اگر آن را دیده باشند؛ چون اهمیت خاصی برایشان نداشته؛ بنابراین، آن را حادثه ای همچون خسوف ماه پنداشته و به ذکر آن نپرداخته اند.

۱۱. در اثر شکافته شدن ماه که در نورانی بودن زمین فرقی حاصل نمی شود، تا در اثر آن کسی به سوی ماه متوجه شود، چه بسا اوقات مشاهده می گردد که در بسیاری از ممالک خسوف رخ می دهد، در حالی که قبلاً اعلام شده بوده با وجود این، هزاران بلکه میلیون ها نفر کاملاً از آن بی اطلاع هستند، آیا می توان

عدم آگاهی آنان را دلیل بر عدم کسوف قرارداد؟ در نتیجه عدم ذکر آن در عموم تواریخ، نمی تواند دلیل بر عدم وقوع آن باشد، تا بتوان آن را تکذیب نمود.

۱۲. کسی که معجزه ی شق القمر را دیده، لازم نیست که حتماً مورخ باشد، و کسی که مورخ نباشد، سخنش به راحتی پذیرفته نمی شود؛ چون چنین واقعه ای نزد مردم بسیار بعید به نظر می رسد و چه بسا که برخی از مورخین این واقعه را نوشته باشند، اما به ما نرسیده باشد.

۱۳. هم در آیه ی شریفه قرآن، و هم در سیره ی مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است، که: کافران بعد از دیدن شق القمر گفتند: این یک سحر است، و سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که: چرا کافران انکار کردند و گفتند: این عمل انجام نشد؟! معنی پاسخ کفار که گفته اند: این کار (سحر) است، یعنی (انجام شده) اما خواستند نپذیرند و برای همین گفتند: سحر است.

۱۴. این پاسخ کافران تا به ادعای ملحدین امروزی که موضوع را کاملاً انکار می کنند، از زمین تا آسمان تفاوت دارد.

۱۵. شخص مخالف که جلوی چشمان او این عمل انجام شده، (انکار نکرده) بلکه گفته است: (معجزه نیست) و فقط (سحر) است، اما امروزه اسلام ستیزان بعد از 14 قرن و در نهایت بی خبری می گویند: این عمل اصلاً (انجام نشده) است! آیا برای اثبات شق القمر همین کافی نیست که گروهی آن را دیدند و گفتند: این جادو است! و حيله ی از حيله های محمد صلی الله علیه و آله می باشد! همان طور که معجزات دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند، اگر این معجزه رخ نداده بود آنان چنین سخن نمی گفتند.

۱۶. چه بسا کسی که منکر نبوت است، وقتی با خبر شده که، این دلیل بر اثبات نبوت کسی است که او انکار می کند، آن را پوشانده و از کتابت آن خودداری کرده باشد؛ زیرا ثبت کردن این واقعه بزرگترین دلیل بر علیه خود او است.

۱۷. کسانی که می گویند: در کتب تاریخی ذکری از حادثه ی شق القمر نیامده لطف کنند، چند کتاب تاریخی را نام ببرید که در آن حوادث طبیعی زمانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته شده باشد، که ما در آن کتاب ها نگاه کنیم که آیا این مساله هم در آن آمده یا نیامده؟ آیا اصلاً چنین کتاب وجود دارد؟!

۱۸. با این وجود در بعضی از تواریخ هند آمده که: هندیان شاهد شکافته شدن ماه بوده‌اند، در (تاریخ فرشته) که از جمله تواریخ معروف سرزمین هند است آمده، که بعضی از عرب‌های مسلمان در اوایل قرن سوم هجری به جزیره سردیب رفتند و کشتی آنها را باد، به ملیبار منطقه ای در جنوب هند انداخت، آنان وارد شهر کدکلور شدند که نام حاکمش سامری بود، او فردی عالم و عاقل و خوش اخلاق بود، پس با آنان خوش رفتاری کرد، وقتی از دینشان سؤال کرد، از اسلام و از رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اتفاقاتی که در آنجا رخ داده و معجزاتی که به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفته از جمله شکافتن ماه خبر دادند، آن پادشاه متحیر شد و دفاتر اجداد خود را که در آن مطالب مهم ثبت شده است را خواست و یاران خود را دستور داد که در آن دفاتر بنگرند که آیا شکافتن ماه در آن بوده است، پس از بررسی دفاتر، حالت شبی از شبها ذکر شده است که در آن ماه به دو قسمت تقسیم شد و بعد به حالت اصلی خود برگشت، حاکم درنگ نکرد و به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار نمود و اسلام آورد و اولین حاکم است که در ملیبار مشرف به اسلام شده است، به تاریخ فرشته اردو در مقاله ی یازدهم مراجعه شود.^{۸۶}

۸۶. فیض الباری علی صحیح البخاری، محمد أنور شاه بن معظم شاه کشمیری الهندی ثم الدیوبندی؛ ج/۵/ص/۴۰۸ - ناشر: دار الکتب العلمیة. تاریخ فرشته - اردو، ج/۲/ص/۴۸۸-۴۸۹

در برخی نقل ها آمده است که شخصی به نام رتن الهندی با مشاهده ی دوپاره شدن ماه و سپس تحقیق درباره ی آن، به این نتیجه رسید که اصل این اتفاق برمی گردد به ظهور جوانی که در مکه مکرمه ظهور کرده است. او به مکه آمد و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ایمان آورد.^{۸۷، ۸۸}

۸۷. الإعلام بمن فی تاریخ الهند من اعلام، عبد الحی بن فخر الدین بن عبد العلی الحسنی الطالبی؛ ج/۱/ص/۹۶ - دارالنشر: دار ابن حزم - بیروت. علامه سید جعفر مرتضی عاملی در الصحیح من سیره النبی الاعظم ج ۳ ص ۲۰۵ می نویسد: انشقاق القمر، الحدث الكبير: و أوردوا علی انشقاق القمر، بأنه لو انشق - كما يقال - لرآه جميع الناس، و لضبطه أهل الارصاد فی الغرب و الشرق، لكونه من اعجب الآيات السماویة، و الدواعی متوفرة علی استماعه و نقله .

و أجیب: أولاً: إن من الممكن أن يغفل عنه، فلا دلیل علی كون كل حادث أرضی أو سماوی معلوما للناس، محفوظا عندهم، يرثه خلف عن سلف. (منبع: تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۶۴.) و أوضح ذلك بعض الأعلام بما حاصله :

إنه لا بد من ملاحظة الأمور التالية

۱. إن هذا الانشقاق قد حصل فی نصف الكرة الأرضیة، حيث يوجد اللیل دون النصف الآخر، حيث يوجد النهار .

۲. و فی هذا النصف لا یلتفت أكثر الناس إلى ما یحصل فی الاجرام السماویة إذا كان ذلك بعد نصف اللیل، حيث الكل نائمون، فإنهم جمیعاً لا یلتفتون إلى ذلك .

۳. و لربما یكون فی بعض المناطق سحب یمنع من رؤیة القمر .

۴. و الحوادث السماویة إنما تلفت النظر لو كانت مصحوبة بصوت كالرعد، أو بأثر غیر عادی كقلعة نور الشمس فی الكسوف، إذا كان لمدة طويلة نسبياً .

۵. هذا كله عدا عن أن السابقین لم یكن لهم اهتمام كبير بالسما و مراقبته ما یحدث لاجرامها .

۶. و لم یكن ثمة وسائل إعلام تنقل الخبر من أقصى الأرض إلى أقصاها بسرعة مذهلة؛ لتتوجه الانظار إلى ما یحدث .

۷. و التاریخ الموجود بین أیدینا ناقص جدا، فكم كان فی تلك المئات و الآلاف من السنین الخالیة من كوارث و زلازل، و سیول عظیمة أهلكت طوائف و أمم، و لیس لها مع ذلك فی التاریخ أثر یذكر. بل إن زرادشت و قد ظهر فی دولة عظیمة، و له أثر كبير علی الشعوب علی مدى التاریخ، لا یعرف حتی أبن ولد و مات و دفن، بل و یشك البعض فی كونه شخصیة حقیقیة، أو وهمیة .

و بعد ما تقدم: یتضح أنه لا یجب أن یعرف الناس بانشقاق القمر، و لا أن یضبطه التاریخ بشكل واضح [منبع: همه باید بدانند (فارسی) ص ۹۴ للعلامه الشیخ ناصر مكارم الشیرازی.] كما هو معلوم .

و ثانياً: لم یكن فی المنطقه العربیة و غیرها مرصد للأوضاع السماویة، و إنما كانت المرصد موجوده فی المشرق و المغرب لدى الروم و اليونان، و غیرهما. و لم یثبت وجود مرصد فی هذا الوقت .

علی أن بلاد الغرب، الذین كانوا معتنین بهذا الشأن بینها و بین مكه من اختلاف الأفق ما یوجب فصلاً زمانياً معتداً به. و قد كان القمر علی ما فی بعض الروایات بدرًا قد انشق حین طلوعه، و دام مدة سیره، ثم التأم، فوقع طلوعه فی بلاد المغرب و هو ملتئم ثانی. تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۶۴ / ۶۵

۸۸. این پاسخ ها از مطالبی که علامه سید جعفر مرتضی عاملی در الصحیح داشتند بعلاوه بیانات استاد سید محسن هندی در دروس الصحیح بیان نمودند و همچنین مطالبی که علامه طباطبایی در المیزان آورده است و عظیمی در کتاب شق القمر و رد شبهات پیرامون آن نگتشته شده و طی مباحثاتی که برادر محبت الاسلام و المسلمین شیخ محمد قربانی انجام شد، تالیف نمودم.

فلذا هر ضعیفی از جانب حقیر است و اگر قوتی هم باشد از جانب محققین بزرگوار است.

تتمه: شق القمر و سازمان ناسا

در برخی از مجلات، رسانه های تصویری و سایت ها گزارشی مبنی بر تایید علمی معجزه ی شق القمر توسط دانشمندان فضانوردی که به ماه رفته اند منتشر شده و چنین ادعا می کنند که دور تا دور ماه شیار هایی دارد مثل اینکه ماه در یک زمان از وسط نصف شده و بعد به هم چسبیده است. و بر همین اساس تصاویری را نیز از کره ی ماه به ناپیش گذاشته اند.

حقیر چون به زبان انگلیسی تسلط ندارم و از خود سایت ناسا نیز چیزی ندیدم فلذا در این مورد سکوت می کنم و این مساله را به محققین بزرگواری که توان کشف حقیقت دارند واگذاری می کنم.

پیشنهادات:

پس از نگارش این مقاله چند موضوع را برای کار کردن مناسب دیدم که در قالب پیشنهاد به عزیزان ارائه می‌دهم؛

۱. بررسی معجزه ی شق القمر در منابع غیر مسلمانان.
۲. بررسی معجزه ی شق القمر در منابع تفسیری فریقین.
۳. بررسی و پاسخ جامع به شبهات حول موضوع شق القمر.
۴. بررسی اسناد معجزه ی شق القمر در منابع فریقین.
۵. بررسی علمی معجزه ی شق القمر

نتیجه گیری

این مقاله سعی نمود تا با استفاده از قیاس شکل اول و تالیف دو مقدمه (صغری و کبری)، مطلوب مورد نظر که نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود را، ثابت نماید.

مقدمه ی اول: (کبری)

معجزه، یک استدلال عقلی، برهان قاطع و حجّت مستحکم است و مردم می بایست بر اساس آن، کلام آورنده اعجاز را تصدیق نمایند.

مقدمه دوم: (صغری)

در بخش دوم انجام شق القمر به عنوان معجزه ای حتمی و یقینی به دست پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به همراه ادعای نبوت، اثبات گردید.

نتیجه این تحقیق، شکل اول از استدلالات منطقی شد که در ذیل بدان اشاره می شود:

مقدمه اول: (کبری)

به شهادت تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ادعای نبوت، معجزه شق القمر را انجام داده است.

مقدمه دوم: (کبری)

هر کس که معجزه داشته باشد او صادق است عقلاً.

نتیجه:

پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر است عقلاً.

فهرست منابع

-قرآن كريم

-آقا بزرك، الطهراني، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ط اسماعيليان

-ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، المكتبة الحيدرية، النجف الأشرف

-تفتازاني، سعد الدين، شرح المقاصد، قم، لشريف الرضي، ١٤٠٩ق

-حلي، حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨-٧٢٦هـ ق)، تسليك النفس الى حظيره القدس، قم، موسسه امام صادق

٥١٣٩٧ ش

-حلي، حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨-٧٢٦هـ ق)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد با حاشيه استاد جعفر

سبحاني، بيروت، الاميره ٢٠٠٦ ميلادي

-حلي، حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨-٧٢٦هـ ق)، نهج الحق و كشف الصدق، ذيل كتاب دلائل الصديق، ق، م

آل البيت

-حلي، حسن بن يوسف بن المطهر (٦٤٨-٧٢٦هـ ق)، انوار الملكوت، چاپ دانشگاه تهران

-خويي، ابو القاسم، البيان في تفسير القرآن، مؤسسه احياء آثار الامام الخويي، قم، بي تا،

-شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، نهاية الاقدام، مكتبه المثنى، بي تا

-راغب اصفهاني، ابو القاسم الحسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دار القلم، الدار الشاميه، بيروت،

١٤١٢

-رفاعي، عبد الجبار، معجم ما كتب عن الرسول و أهل بيته، ناشر وزارة الإرشاد، بي تا.

-الفيومي، أحمد بن محمد بن علي (م 770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، بيروت، المكتبة العلمية

-القزويني الرازي، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكرياء (م 395هـ)، معجم مقاييس اللغة، (ن 1399هـ)، دار

الفكر

-قمي، شيخ عباس، منتهى الآمال في تواريخ النبي و الآل، قم، نشر مومنين، چاپ اول، ١٣٧٩ ش

-طبرسي نوري، سيد اسماعيل، كفايه الموحدين، شيراز، انتشارات علميه اسلامي، بي تا (٤جلدي رحلي)

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۶۲ ش
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، علل الشرائع، قم، ذوالقربی
- طوسی، محمد بن حسن، تمهید الاصول فی علم الکلام، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲
- طوسی، محمد بن حسن، تجرید الاعتقاد، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۷ ه ق
- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۶ ق
- عظیمی، وزیر احمد، شق القمر و رد شبهات پیرامون آن، بی نا، بی تا
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي، بیروت، 1403 ه ق، چاپ دوم
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، حیات القلوب، سرور، قم، ۱۳۹۲ ه ش، چاپ دهم
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، حق الیقین، امام عصر عج، قم، ۱۳۸۸ ه ش، چاپ دوم
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ه ق
- مفید، محمد بن محمد نعمان، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، 1413 ه ق، چاپ اول
- مکارم شیرازی، ناصر، اصول عقاید برای جوانان، انتشارات نسل جوان، قم، 1386 ه ش، چاپ هجدهم
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1386 ه ش، چاپ نهم،
- مکارم شیرازی، ناصر، معراج، شق القمر، قم، نسل جوان، ۱۳۷۱ ش
- موسوی، محمد مهدی السید حسن، مزیل اللبس فی مسألتي شق القمر و ردّ الشمس، قم، دلیل ما، ۱۳۸۹ ش
- لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، چاپ سنگی، ۱۳۱۵ ه ق
- نصیری، محمد حسین، جستارهای اعتقادی (معجزه)، قم، نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۰ ش

مقالات:

_ ایازی، سید محمد علی (1393)، تحلیل چرایی عدم استفاده از لفظ «معجزه» در قرآن و روایات، دو فصل نامه

قرآن در آیینه ی پژوهش، ۲، ۴۶-13

- آریان، حمید، (1377)، بررسی دلالت معجزه بر نبوت، معرفت شماره 24